

احتمالاً تا سال آینده منتظر ماند. اما در کنار بیعی، انیمیشن بلند دیگری هم در سال ۱۴۰۱ به مراحل پایانی تولید رسید و از قضا توانست به جمع فیلم‌های اصلی جشنواره فجر حضور راه یابد. انیمیشن «بچه زرنگ» به کارگردانی بهنود نکویی و محمدجواد جنتی (و هادی محمدیان)، و تهیه‌کنندگی حامد جعفری، محصول مشترک استودیو هنر پویا و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است و ظاهراً استودیوی برجسته دیگر انیمیشن ایران، یعنی استودیو گنبد کبود، در ساخت آن مشارکت داشته است. زوج جعفری-محمدیان، پیش از این، تجربه همکاری موفقی در ساخت واکران دو انیمیشن «شاهزاده روم» و «فیلشاه» داشتند. باید منتظر ماند و دید این انیمیشن با چه واکنشی از سوی مخاطبان و منتقدان سینما در جشنواره مواجه می‌شود.

پروژه در خشان دیگر انیمیشن ایران در سال ۱۴۰۱، سریال کوتاه «نام‌ها» به کارگردانی رضا میر کریمی است. این مجموعه با تکنیک موشن کمیک ساخته شده است و چهار اپیزود دارد که هر اپیزود به روایت زندگی یک شهید می‌پردازد: مصطفی چمران، عباس دوران، حسن باقری و مهدی باقری. تجربه‌های درخشان میر کریمی در کارگردانی و فیلمنامه‌نویسی به خوبی به مدیوم انیمیشن منتقل شده و او توانسته به خوبی از پس کارگردانی و فضای سازی این مجموعه برآید. انتخاب تکنیک موشن کمیک بسیار هوشمندانه بوده و علاوه بر کم کردن هزینه‌های تولید، امکان ارائه یک روایت فشرده، جذاب و متنوع از زندگی این چهره‌های برجسته جنگ و دفاع مقدس را فراهم آورده است. میر کریمی با همکاری کارگردان سرشناس انیمیشن ایران، یعنی امیر مهران، گروهی از کارآزموده‌ترین طراحان ایرانی را گرد هم آورده، و با استفاده از متن‌هایی کاراکترها را به تصویر می‌کشد. میر کریمی مدام بین وقایع مختلف زندگی این شهیدان، رفت و برگشت می‌کند، دنیای درونی و دنیای بیرونی آن‌ها را به هم پیوند می‌زند، احساسات متنوعی را در مخاطبش برمی‌انگیزد و شخصیت‌ها و لحظات اثرگذاری خلق می‌کند. این مجموعه که محصول سازمان سینمایی سوره است، نمونه خوبی است هم برای استفاده از ظرفیت‌های انیمیشن برای شکستن فضا و خلق تجربه‌های تازه، هم برای هم‌افزایی بین سینما و انیمیشن ایران.



کارگردان: عباس

عسکری

تهیه‌کننده:

محمدحسین صادقی

سرمايه‌گذار/

مشارکت‌کننده: سازمان

سینمایی سوره، مرکز

تلویزیون و انیمیشن حوزه

هنری

استودیو: فراسوی

ابعاد

فروش:

۱۵۱,۴۰۴,۳۴۲,۵۰۰

ریال (تا تاریخ

۱۱/۱۱/۱۴۰۱)

صدای پیشگان:

حسین عرفانی

(محبوب)، سعید شیخ‌زاده

(فرشته)، شوکت حجت

(علی)، اکبر منانی و جواد

پزشکیان (توان یاب ذهنی)

خلاصه داستان:

داستان درباره

یک کارگاه ساخت

اسباب‌بازی است.

این کارگاه در واقع

نوعی آسایشگاه برای

درمان بیماران روانی

و ذهنی است. این

مجموعه توسط پدر

علی - قهرمان کودک

داستان - اداره می‌گردد.

تا آن که شخص مرموزی

وارد کارگاه می‌شود و

مشکلاتی برای پدر

علی و کارکنانش پیش

می‌آید. علی سعی

می‌کند با کمک یک

فرشته - که کسی جز

علی اورانمی بیند -

مشکلات پیش آمده را

حل کند.



دستاندر کاران انیمیشن به سراغ یک روایت سراسر است و آزموده رفته‌اند و با استفاده از یک ساختار ساده سه پرده‌ای، داستان کوچک و جمع‌وجوری را تعریف می‌کنند. همچنین شوخی‌های کلامی موفقی در این انیمیشن وجود دارد که پاشنه آشیل بسیاری از انیمیشن‌های سابق است. خلق هم‌زمان سه دنیای متفاوت (یعنی دنیای واقعی و روزمره، دنیای ماورایی فرشتگان، و دنیای اسباب‌بازی‌ها) به جذابیت اثر افزوده و باعث شده است که مخاطبان، تنوع فراوانی را تجربه کنند. البته شخصیت‌های دوست‌داشتنی که موجب همذات‌پنداری شوند، کمتر در انیمیشن دیده می‌شود و قهرمان کودک داستان - علی - تا حدودی منفعل است. اما در مجموع، همچنان می‌توان به یک انیمیشن استاندارد که حد و اندازه خودش را می‌داند، افتخار کرد.

پروژه‌های دیگر: «بیعی»، «بچه زرنگ» و «نام‌ها»

اما کارنامه انیمیشن تجاری و پرمخاطب ایران، محدود به دو انیمیشن پیش گفته نیست. حداقل دو انیمیشن بلند سینمایی دیگر هم در سال ۱۴۰۱ خبرساز شدند. انیمیشن بیعی، به کارگردانی حسین صفارزادگان و تهیه‌کنندگی محمد مهدی مشکوری، سومین انیمیشن بلند سینمایی سازمان اوج است. این سازمان پیش از این، در ساخت «فهرست مقدس» و «پسر دلفینی» مشارکت داشته است. بیعی ابتدا یک سریال پرطرفدار تلویزیونی بود که در فصل‌های متوالی از شبکه پویای سیما پخش شد و ظاهراً همین استقبال مخاطبان بود که عوامل کار را مجاب کرد تا نسخه سینمایی آن را هم بسازند؛ با این تفاوت که مجموعه تلویزیونی، دوبعدی بود و فیلم مورد بحث، سه‌بعدی ساخته شده است. بر اساس اخبار منتشر شده، قرار بود که انیمیشن بیعی به چهل و یکمین جشنواره فیلم عرضه شود، ولی گویا عوامل نتوانستند کار را در مهلت مقرر تکمیل کنند و بنابراین این انیمیشن در جشنواره حضور ندارد و باید برای دیدنش،

انیمیشن لوپتو حدوداً دو ماه پس از پسر دلفینی روی پرده رفت تا شاهد یک موقعیت کم‌نظیر برای سینمای انیمیشن ایران باشیم: واکران هم‌زمان - و پر فروش - دو انیمیشن تجاری. لوپتو توانست موفقیت تجاری پسر دلفینی را در گیشه تکرار و تثبیت کند و تا کنون، جایگاه هشتمین فیلم پرمخاطب سینمای ایران در سال ۱۴۰۱ را به خود اختصاص دهد و تبدیل به دومین انیمیشن پرفروش تاریخ انیمیشن ایران شود (با فروشی بالغ بر ۱۵ میلیارد تومان). اما شگفتی‌ساز لوپتو بیشتر برآمده از این نکته است که ما اساساً با یک انیمیشن غیر تهرانی مواجهیم. این انیمیشن محصول ۵ سال تلاش نیروهای انیمیشن شهر کرمان است؛ شهری که توانسته خودش را به عنوان یکی از قطب‌های انیمیشن ایران تثبیت کند و بدین ترتیب خط بطلانی بکشد بر ختم شدن همه مسیرهای انیمیشن کشور به تهران. این، البته نافی بی‌عدالتی فرهنگی و عدم توزیع متوازن امکانات در سطح کشور نیست، اما نشان می‌دهد که ابتکار و خلاقیت و عزم و اراده و تخصص نیروی انسانی، حرف اول را در صنایع خلاق - مانند انیمیشن - می‌زند. حتی برخی عوامل انیمیشن جایی گفته‌اند که کار خود را بیست سال پیش از مسجد آغاز کرده‌اند و این خود، نشانه‌ای است از بومی‌سازی روندهای مرسوم تولید؛ به نحوی که متناسب با شرایط و ظرفیت‌های موجود باشد.

اما لوپتو از نظر فرمی و محتوایی هم حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. به نظر می‌آید ما با کمال‌یافته‌ترین انیمیشن تجاری ایران در حوزه کارگردانی مواجهیم. عباس عسکری - در مقام کارگردان - کاملاً به مدیوم خود مسلط است و می‌تواند جهان انیمیشنی بلوغ‌یافته و منسجمی خلق کند و بدون ابهام، فیلمنامه را به تصویر بکشد. مسئله بازبگری در این انیمیشن، نه اغراق آمیز است و نه بی‌مقدار؛ به اندازه کافی است. صحنه‌های دشوار موزیکال و آکشن، به خوبی کارگردانی شده‌اند و به خصوص با مخاطب کودک، ارتباط مؤثری برقرار می‌کنند. در فیلمنامه هم، مشاهده می‌کنیم که

